

# جامع‌نگری در تنبیه و تشویق



علی اصغر احمدی

حرکتهای منحرف از مسیر اصلی را سد کرده و از سوی دیگر حرکتهای مطلوب را تسریع نموده، به سرعت و قوت آنان بیفزاید. به این لحاظ به منظور بازداري از رفتارها و مسیرهای

تنبیه و تشویق از عناصر لاینفک مجموعه‌های انسانی است. انسان به منظور جهت گیری درست و بسوی مطلوب، ناگزیر از بکارگیری عواملی است که از یک سو

نامناسب و نامطلوب، تنبیه را به کار می‌گیرد و برای ایجاد تحرک بیشتر در جهت مطلوب از تشویق استفاده می‌برد.

در مجموعه‌های انسانی از آن جمله مدرسه، بکارگیری تشویق و تنبیه بدون توجه به ساخت مجموعه‌ای آنان و بدون داشتن دیدی جامع‌نگر در مورد آنان نه تنها سودمند نیست بلکه در بسیاری مواقع موجب بروز اشکالهایی در نظام حاکم بر آن مجموعه‌ها می‌شود. وقتی در مدرسه دانش‌آموزی به دلیل داشتن عملکرد موفق تشویق و دانش‌آموز دیگری به دلیل داشتن رفتاری نامناسب، تنبیه می‌شود، این تشویق و تنبیه زمانی مؤثر و مفید است که اولاً جایگاه آن دانش‌آموز در مجموعه تمامی دانش‌آموزان مشخص شود و این عمل با توجه به عواملی چون در نظر گرفتن سطح هوشی، زمینه‌های خانوادگی، سطح سنی دانش‌آموز و نیز عواملی چون بافت اجتماعی و روانی حاکم بر مدرسه امکان‌پذیر است و ثانیاً جایگاه عملی که بر اساس آن تشویق و یا تنبیه انجام گرفته است معین شود و این امر بدون در نظر گرفتن نظام ارزشی و رفتاری منسجمی که می‌باید بر آموزش و پرورش و مدرسه حاکم باشد، ممکن نیست. به این ترتیب جامع‌نگری در ساخت انسانی مدرسه و نیز بافت ارزشی و رفتاری، برای انجام تنبیه و تشویق از ضروریهای اجتناب‌ناپذیر است. برای مقایسه دید جامع‌نگر در تشویق و تنبیه و مقایسه آن با دید جزو‌نگر می‌توانیم به مثالهای زیر توجه کنیم:

مثال اول:

دانش‌آموز «الف» در درسی نمره ۱۸ گرفته است و دانش‌آموز «ب» در همان درس نمره ۱۳، اگر بخواهیم از عامل تشویق و تنبیه در مورد این دو دانش‌آموز استفاده کنیم، در یک دید جزو-نگر دانش‌آموز «الف» را تشویق و دانش‌آموز «ب» را تنبیه خواهیم کرد. در حالی که بر اساس دید جامع‌نگر حداقل به سؤال زیر پاسخ داده و سپس دست به اقدام می‌زنیم.

عملکرد متوسط دانش آموز «الف» و «ب» تاکنون چه بوده است؟ اگر عملکرد متوسط دانش آموز «الف» نمره ۱۹ بوده است و عملکرد متوسط دانش آموز «ب» نمره ۱۲، در اینجا باید توجه کرد که نمره ۱۳ افزایش و بهبود را نشان می دهد و نمره ۱۸ کاهش و نقصان را، با توجه به این نکته است که دانش آموز «ب» می باید تشویق شود. و دانش آموز «الف» با ملایمت سرزنش شود.

## مثال دوم

دانش آموز به دلیل ایجاد مشکلات آموزشی و تربیتی بارها به دفتر مدرسه آمده است. به همین دلیل نام او برای مدیر، ناظم، مربی و سایر معلمان آشناست، در دیدن جزئیات مدیر یا ناظم و یا مربی، گاه آن دانش آموز را به نام صدا زده و او را مخاطب قرار می دهند. ولی وقتی با دیدن جامع نگر به این عمل می نگریم آن را آفتی برای نظام مدرسه می بینیم. از آنجایی که شناخته شدن در اجتماع برای انسان مطلوب است و نیاز تعلق اجتماعی او را تا حدی



تشویق، محرک یا مجموعه ای از محرکهاست که انگیزش کافی جهت استمرار فعالیت های آموزشی و تربیتی را در محیط آموزشگاه ایجاد می کند.



ارضا می کند، لذا صدا زدن یک دانش آموز به نام، خود عاملی تشویقی است و این نه تنها به خود دانش آموز، بلکه به سایر دانش آموزان نیز می فهماند که اگر نتوانستیم از طریق مثبت جلب توجه کنیم از طریق ایجاد مزاحمت و مشکل تراشی این عمل را انجام دهیم. با توجه به این نکته است که

می باید از صدا زدن چنین دانش آموزی در شرایطی که اثر سوء تربیتی برجای می گذارد، اجتناب کنیم.



**\* تشویق و تنبیه باعث بوجود آمدن یک فضای روانی اجتماعی مناسب برای انجام فعالیت های آموزشی و پرورشی خواهد شد.**



مثال های بالا می تواند مقدمه ای باشد برای مطرح ساختن بعد دیگری از جامع نگری در تشویق و تنبیه، و آن هماهنگی و یکنواختی در اعمال تشویق و تنبیه از سوی تمامی دست اندرکاران تعلیم و تربیت است. باید توجه داشت که تعلیم و تربیت جریانی منفرد که از سوی فردی به نام معلم به سوی فردی به نام متعلم، استمرار یابد، نیست. بلکه تعلیم و تربیت، نظام اجتماعی و بویاست که در این نظام هر فرد دارای نقشی است که کم یا بیش بر تمامی سیستم اثر می گذارد و نتیجه تلاش های سایرین را تأثیر بخش یا خنثی می سازد. به این لحاظ است که وجود نیروهای فی نفسه متخصص و کارآمد در نظام تعلیم و تربیت، ما را به اهداف خوش نمی رساند، بلکه نیروهایی که علاوه بر تخصص و کارآمدی، بتوانند به عنوان عضوی از یک مجموعه، فعالیت و نقش خویش را در ارتباط با کل نظام تعلیم و تربیت بخوبی ایفا کنند، از ضرورت های اجتناب ناپذیر است. در چنین شرایطی است که دانش آموز با یک فضای تربیتی مناسب روبروست. نه با یک فرد بنام معلم، در چنین شرایطی یک رفتار نامناسب توسط تمامی مجموعه و فضای مدرسه تنبیه می شود و یک رفتار مناسب توسط همین مجموعه و فضا تقویت شده

و استمرار می یابد.

ایجاد فضای مناسب تربیتی در درجه اول برعهده برنامه ریزان تعلیم و تربیت کشور است. ایجاد هماهنگی بین تمامی عناصر و دست اندرکاران تعلیم و تربیت از جمله آموزش و پرورش، آموزش عالی، صدا و سیما و فعالیت های فرهنگی و ارشادی موجب به وجود آمدن فضای تربیتی مطلوب در جامعه خواهد بود. در سطح مدرسه نیز برقراری جلسات مستمر در بین کادر مدرسه و هماهنگ کردن فعالیت های آنان، به منظور ایجاد فضای مناسب تربیتی از ضرورت های اجتناب ناپذیر است. در چنین نظامی است که رفتار نامطلوب توسط تمامی عوامل تنبیه می شود و رفتار مناسب توسط تمامی عوامل تشویق می شود.

به این ترتیب می باید توجه داشت که تشویق و تنبیه جزئی از یک سیستم است. نه یک عامل منفرد، و جایگاه آن می باید در کل این سیستم مشخص شود نه نقش آن بر روی یک رفتار خاص و یا یک دانش آموز معین. به عبارت دیگر تشویق و تنبیه باعث بوجود آمدن یک فضای روانی اجتماعی مناسب برای انجام فعالیت های آموزشی و پرورشی خواهد شد. اگر بتوانیم چنین فضایی را ایجاد کنیم بدون شک نوانسته ایم گامی مؤثر در جهت وصول به اهدافمان برداریم. صرف انرژی و سرمایه بسیار و بازدهی اندک در سیستم آموزش و پرورش کشورمان عمده تاً ناشی از عدم توجه نظامدار به پدیده های آموزشی و پرورشی از آن جمله تشویق و تنبیه است. با چنین نگرشی، شیوه های تشویقی و تنبیهی رایج در مدارس ایران را مورد بازنگری قرار می دهیم و تلاش می کنیم با ارائه پیشنهادهایی، کاربرد آنها را به یک نظام جامع نگر نزدیک کنیم.

## تشویق - انواع و شیوه ها

تشویق، محرک یا مجموعه ای از محرکهاست که انگیزش کافی جهت استمرار فعالیت های آموزشی و تربیتی را در

محیط آموزشگاه ایجاد می‌کند. چنین تعریفی عمدتاً ناظر است به تعریف آموزشگاهی تشویق، در حالی که تشویق در معانی دیگری نیز به کار می‌رود. تشویق در اساس، مبتنی است بر نیازهای روانی، فیزیکی انسان. به عبارت دیگر، تشویق در اصل نوعی ارضای نیازهای آدمی است. توجه به سلسله نیازها و نیز چگونگی ارضای آنها یکی از مهمترین دانشهای پایه برای انجام تشویق است. ما ابتدا نگاهی اجمالی به سلسله نیازهای انسان انداخته و سپس چگونگی استفاده از آنها را مورد بحث قرار می‌دهیم.

سلسله نیازهای روانی، فیزیکی انسان در روان‌شناسی بکرات مورد بحث قرار گرفته است. یکی از نظریه‌هایی که در مورد سلسله نیازهای انسان در روان‌شناسی مقبولیت عام یافته دیدگاه «آبراهام مزلو» (Abraham Maslow) است. او سلسله نیازهای انسان را از پایین‌ترین سطح تا بالاترین آنها به ترتیب طبقه‌بندی کرده است. او متذکر می‌شود که انسان در جریان رشد روانی خود بتدریج از نیازهای سطوح پایین‌تر بالا رفته و نیازهای سطوح بالاتر را نیز از خود نشان می‌دهد. او سلسله نیازها را این چنین طبقه‌بندی کرده است:

❖ دانش آموز از طریق تشویقهای عمومی محیط مدرسه را برای خود خوشایند یافته و با شوق بیشتری، خود را به محیط مدرسه می‌رساند.

۱ - نیازهای فیزیولوژیک: این دسته از نیازها، ناشی از بهم خوردن تعادل فیزیولوژیک و بدنی انسانی است، مانند: نیاز به غذا، آب، دمای مناسب، اجتناب از

درد و غیره. که از جمله این نیازها هستند. این نیازها هرچند که زیربنای بدنی دارند، لکن کارکردی روانی داشته و رفتار آدمی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. این نیازها، عامترین و اساسی‌ترین نیازهای انسان را تشکیل می‌دهند. انسانها عموماً این گونه نیازها را از ابتدایی‌ترین ایام حیات خویش، از خود نشان می‌دهند.

❖ تشویق و تنبیه باعث بوجود آمدن یک فضای روانی اجتماعی مناسب برای انجام فعالیتهای آموزشی و پرورشی خواهد شد.

۲ - نیاز به امنیت: نیاز به آرامش و مورد تهدید قرار نگرفتن دومین سطح از نیازهای انسان را تشکیل می‌دهند. انسان علاوه بر نیازهای فیزیولوژیک، به شرایطی نیازمند است که احساس کند در آن شرایط حیات او مورد تهدید قرار نمی‌گیرد. موقعیت و شرایط زندگی او در معرض تزلزل قرار نمی‌گیرد و بالاخره از لحاظ شغل و موقعیت اجتماعی وضعیتی قابل اطمینان و اتکاء دارد.

۳ - نیاز به تعلق داشتن: سومین سطح از نیازهای انسان، نیاز به ارتباط اجتماعی است. او نیازمند این است که به انسانهایی تعلق داشته و انسانهایی نیز به او تعلق داشته باشند. کسانی را دوست داشته باشد و کسانی نیز او را دوست بدانند.

۴ - نیاز به تحسین: آدمی نیازمند به این است که عمل و صفات او مورد توجه قرار گیرد و از این طریق مورد تحسین و تشویق قرار گیرد. دیگران او را بشناسند. و مورد توجه قرار دهند. او تلاش می‌کند مورد

سرزنش دیگران قرار نگیرد.

۵ - نیاز به خودشکوفایی: انسان در بالاترین سطح نیازمند به این است که استعدادها و توانایی‌های خود را به شکوفایی رسانیده و به ارضای درونی برسد. او در این مرحله، فعالیتهای خویش را در جهت شکفته شدن درونی خود به کار می‌گیرد و از انگیزشهای محیطی و ارضای نیازمندیهای سطوح پایین‌تر به تدریج جدا می‌شود. انسانی که می‌تواند به طور نسبتاً کامل خود را به این مرحله برساند، از تحسین و سرزنش دیگران، از تعلق داشتن یا نداشتن به آنان و با سلب شدن امنیت خویش هراسی به خود راه نمی‌دهد. چنین فردی گاه نیازهای فیزیولوژیک خود را نیز به تاخیر انداخته و گاه تا مدتی آن را به فراموشی می‌سپارد.

نیازهای بالا معمولاً زیربنای تشویقهای ما را تشکیل می‌دهند. هنگامی که چیزی مانند خوراکی، لباس و یا پولی را به کسی می‌دهیم او را با توجه به نیازهای فیزیولوژیکش، مورد تشویق قرار می‌دهیم. هنگامی که در مورد موقعیت خانوادگی یا پذیرش او در مدرسه به او اطمینان می‌دهیم نیاز به امنیت او را مرتفع می‌کنیم و هنگامی که او را دوست می‌داریم و دوست داشتن خود را به او نشان می‌دهیم و یا اینکه در برنامه‌ها و فعالیتهایمان جایی برای او در نظر می‌گیریم، او را با توجه به نیاز به تعلق داشتن، مورد تشویق قرار می‌دهیم. تحسین و توجه به صفات و خصوصیات مثبت دانش آموز چون کوشا بودن در درس، با استعداد بودن، کفایت‌های بدنی داشتن و امثال اینها نیز انسان را براساس نیاز سطح چهارم مورد تشویق قرار می‌دهد.

نیازهای چهارگانه فوق زیربنای تشویق‌هایی هستند که محرکی بیرون از وجود شخص را می‌طلبند. به این لحاظ تشویق‌هایی که این گونه نیازها را مرتفع می‌کنند، می‌توان «تشویق‌های برونزاد» نامید. درحالی که نیاز سطح پنجم، یعنی نیاز به خودشکوفایی، تشویق خود را در برطن

کوشش و تلاش فرد دارد. انسان در این سطح از اینکه عملی را انجام دهد، به رضایت خاطر می‌رسد. عمل او فی‌نفسه رضایت او را تأمین می‌کند. با توجه به این ویژگی باید گفت نیاز به خودشکوفایی تشویقی درونی دارد. به این گونه تشویق، «تشویق درونزاد» می‌توان گفت و اساسی‌ترین هدف در نظام تعلیم و تربیت کشور نیز همین است که فرد را به طرف تشویقهای درونزاد سوق دهیم و متعلم را بجای برسانیم که خود در عمل خویش رضامندی را بیابد، نه اینکه عمل را به منظور وصول به تشویقی بیرونزاد، انجام دهد.

به این ترتیب بهتر است تلاش کنیم تشویقهایمان را از سطوح پایین‌تر نیازها به تدریج جدا کنیم و آنها را متوجه نیازهای سطوح بالاتر کنیم. در این زمینه سطح غالب در سلسله نیازهای کودک می‌تواند پایه تشویقهای ما را تشکیل دهد. دانش‌آموزی که با شکم گرسنه و یا لباس ژنده و نامناسب به مدرسه می‌آید، به گونه‌ای که این مسئله برای او درگیری عاطفی و روانی ایجاد کرده است، مشخصاً در سطح اول نیازها قرار گرفته است، بهتر است تشویقهایمان را در مورد او متوجه سطح نیازمندی او کنیم. به این ترتیب کودکی که امنیت روانی ندارد،

**\* تشویق، محرک یا مجموعه‌ای از محرکهاست که انگیزش کافی جهت استمرار فعالیتهای آموزشی و تربیتی را در محیط آموزشگاه ایجاد می‌کند.**

سعی کنیم مدرسه را برای او محیطی امن و پذیرا بسازیم و در واقع به سطوح بالاتر نیازها توجه کنیم. در این زمینه اگر بتوانیم هردانش‌آموز را از سطحی که نیازی غالب در

آن سطح دارد، بالاتر ببریم و او را به طرف خودشکوفایی سوق دهیم، گامی مؤثر در تعلیم و تربیت او برداشته‌ایم.

نکته‌ای که در این زمینه نمی‌باید مورد غفلت قرار دهیم، اجتناب از قضاوت مطلق در مورد سطح غالب نیازهاست. اگر دانش‌آموزی از لحاظ نیازهای غالب روانی، در سطح نیاز به تحسین قرار می‌گیرد، اینطور نیست که از گرفتن یک شکلات یا یک

**\* دانش‌آموز از طریق تشویقهای عمومی محیط مدرسه را برای خود خوشایند یافته و با شوق بیشتری، خود را به محیط مدرسه می‌رساند.**

خودکاری نیاز باشد. منتهی نحوه ارائه این شکلات یا خودکار است که می‌تواند برای او تشویق بشمارد. اگر او را به دلیل انجام کاری به مقابل دانش‌آموزان ببریم و به او خودکاری را جایزه بدهیم. شاید او این عمل را توهین به خود قلمداد کند، ولی وقتی به تمامی دانش‌آموزان یک کلاس یک خودکار به عنوان هدیه بدهیم، بدون شک این هدیه او را نیز خوشحال خواهد کرد. و با اینکه به مناسبتی به او همسان با تمامی دانش‌آموزان یک عدد شکلات بدهیم، این شکلات، او را نیز مسرور و محیط مدرسه را برای او رضایت‌بخش خواهد کرد.

با توجه به بحث اخیر بهتر است انواع تشویق را به لحاظ فردی و عمومی مورد بحث قرار دهیم.

**تشویقهای عمومی - تشویقهای فردی**

هنگامی که محرکی را برای عموم دانش‌آموزان به کار می‌گیریم و یا

دانش‌آموزان یک یا چند کلاس را مورد تشویق قرار می‌دهیم، تشویق ما جنبه عمومی بخود می‌گیرد ولی تشویق یک یا چند دانش‌آموز به لحاظ انجام عملی خاص، تشویق فردی یا اختصاصی به شمار می‌آید. از لحاظ مقایسه این دو تشویق، براساس دید جامع‌نگر، تشویقهای عمومی کارکردی سازنده‌تر دارند. تشویقهای عمومی موجب می‌شوند فضای دلبخندی بر مدرسه حاکم شود. دانش‌آموز از طریق تشویقهای عمومی محیط مدرسه را برای خود خوشایند یافته و با شوق بیشتری، خود را به محیط مدرسه می‌رساند. عدم رعایت ظرائف تربیتی در ارائه تشویقهای فردی، گاه اثر سستی بر سایرین می‌گذارد. وقتی عده‌ای دانش‌آموز را در مقابل سایر دانش‌آموزان با دادن هدیه یا هدایایی که کم است و کیفیت آن هدایا براساس سطح تمکن مالی والدین مشخص می‌شود، مورد تشویق قرار می‌دهیم، معمولاً فضایی از حسادت و گرفتگی را بر سایر دانش‌آموزان سایه افکن می‌کنیم. این گونه هدایا با این روش ارائه، اگر اثر مثبتی بر گیرندگان آنها داشته باشد، اثر سوء بر اکثریت دانش‌آموزانی دارد که حتی از لحاظ هوشی خداداد نیز در سطحی نیستند که بتوانند خود را به پای دیگران برسانند و اینان به این لحاظ می‌باید جو رکش دل‌ننگی‌هایی باشند که جایزه گرفتن سایر دانش‌آموزان بر آنان تحمیل می‌کند. دست‌اندرکاران مدرسه تفاوتی آشکار در روحیه و شادمانی دانش‌آموزان در روزهایی که به مناسبتی چون میلاد حضرت رسول (ص) به همگی دانش‌آموزان یک شکلات داده‌اند با روزهایی که به برخی از دانش‌آموزان جایزه داده‌اند را گزارش می‌کنند و این دوروز را از لحاظ حاکمیت فضای دلبخند روانی بر مدرسه با یکدیگر قابل قیاس نمی‌دانند بدین لحاظ کارکرد تشویقهای عمومی بسیار اساسی‌تر از تشویقهای فردی است.